ضميمه 1
در تنگ + ضيافت بزرگ

مثل در تنگ در متي 7:13-14 و مثل ضيافت بزرگ در لوقا 14:15-24، مثل‌هايي هستند در بارة «شرايط ورود به ملكوت خدا».

الف) در تنگ

1- درك داستان طبيعي مَثَل
مقدمه: مثل به زبان مجازي بيان مي‌شود و معناي روحاني‌اش بر آن استوار است. لذا نخست به بررسي كلمات و داده‌هاي فرهنگي و تاريخيِ زمينة داستان مي‌پردازيم.
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها:
اين داستان به شكل يك نصيحت بيان شده است. اين نصيحت خطاب به تمام مردم دنياست. به ايشان توصيه و نصيحت شده كه از در تنگ «داخل شوند» و راه باريك و دشوار را بپيمايند، و از در و راه فراخ «داخل نشوند». راه تنگ و راه فراخ، هر دو به مقصدهاي مشخصي منتهي مي‌شوند. اين نكته‌اي است منطبق با واقعيت زندگي.
الف) درِ تنگ مانند در اتومبيل مي‌باشد كه هر بار فقط يك نفر مي‌تواند وارد آن شود.
ب) راهِ باريك شبيه راهي است باريك در كوهها كه مسافر را از هر دو طرف تحت فشار قرار مي‌دهد.
ج) در فراخ آنقدر پهن است كه انبوه مردم با جامه‌دانهايشان مي‌توانند همگي همزمان داخل شوند. انگار كه تابلويي گذاشته‌اند كه روي آن نوشته است: «هر كه آمد، خوش آمد!»
د) راه فراخ شبيه راهِ پهن و راحت و سرازيري است با استراحتگاههاي بسيار در طول راه. انگار تابلويي با اين نوشته بر آن باشد: «به هر نقطه كه مي‌خواهيد سفر كنيد» و «با هر سرعتي كه مي‌خواهيد سفر كنيد».

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
مقدمه: چارچوب مثل مي‌تواند تشكيل شده باشد از «زمينه» و «توضيح و كاربردِ» مثل. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينة اين مثل در متي فصل‌هاي 5 تا 7، در موعظه بالاي كوه آمده است. در اين موعظه، عيسي به توصيف شهروندان ملكوت خدا ، سعادت آنان، و رابطه‌شان با دنيا (متي 5:1-16) و عدالتي كه او به‌عنوان پادشاه، به ايشان عطا مي‌كند و از ايشان نيز همان را انتظار دارد (متي 5:17 تا 7:12) مي‌پردازد. و در آخر، تمام شنوندگان پيام خود را، چه در زماني كه او اين سخنان را ايراد مي‌كرد چه بعدها، ترغيب نمود نا وارد ملكوت شوند (متي 7:13-14). اگر قبلاً چنين كرده‌اند، باشد كه با استواري به راهي كه از درِ آن داخل شده‌اند ادامه دهند. او به ايشان بطور خاص در مورد تعاليم انبياي دروغين هشدار مي‌دهد و در پايان، دو مقصد نهايي را كه اين دو راه به آنها ختم مي‌شوند، در مقابل هم قرار مي‌دهد (متي 7:15-27).
ب) داستانِ مثل در 7:13-14 بصورت يك نصيحت يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربردِ مثل عملاً در اين نصيحت آمده است.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل
مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصليِ مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحانيِ مستقلي قائل شويم.
كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها:
الف) دو در و دو راه. «در» مظهر انتخاب اوليه در زندگي است، و «راه» مظهر روش زندگي فرد پس از اين انتخاب مي‌باشد. به اين ترتيب، هم در و هم راه، هر دو در اين مثل، از جزئيات مربوط مي‌باشند.
ب) دو نوع مسافر. «بسيار» و «اندك» اغلب در كتاب‌مقدس يافت مي‌شود و قطعاً جزو جزئيات مربوط مي‌باشند.

ج) دو مقصد. «هلاكت» و «حيات» نيز اغلب در كتاب‌مقدس يافت مي‌شوند و جزئياتي بسيار مربوط مي‌باشند.

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها: مَثَل «درِ تنگ» در متي 7:13-14، در بارة «شرايط ورود به ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد. پيام اصلي اين مثل اين است: «انتخاب اوليه‌اي كه شخص در زندگي انجام مي‌دهد، تعيين‌كنندة روش زندگي او در اين جهان و نيز مقصد نهايي او مي‌باشد!» نصيحت دوسوية «داخل شدن» از در تنگ و «داخل نشدن» از در فراخ، شامل دو استدلال متعاقب آن مي‌باشد. در وهلة اول، طبيعي است كه انسان آنچه را كه آسان بدست مي‌آيد بر آنچه كه دشوار است ترجيح دهد. در وهله دوم، طبيعي است كه انسان جمعيت انبوه را پيروي كند تا تعداد اندكي از افراد را. بنابراين، مراقب باشيد كه چه چيزي را انتخاب مي‌كنيد!
«ورود به ملكوت خدا طبق شرايط خدا» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خداست. هيچكس نمي‌تواند طبق شرايط خودش وارد ملكوت خدا شود! شرط خدا براي ورود به ملكوتش اين است كه انسان از درِ تنگ داخل شود و پس از آن، در راه باريك و دشوار سلوك كند. از كتاب‌مقدس مي‌دانيم كه درِ تنگ فقط مي‌تواند به ايمان به عيسي مسيح و كار تكميل‌شدة او براي نجات اشاره داشته باشد (لوقا 10:25-26؛ يوحنا 10:9؛ 14:6؛ اعمال 4:12). از چارچوب متن مي‌دانيم كه درِ تنگ اشاره دارد به موعظه بالاي كوه. پس از آنكه شخص از طريق فيض به‌واسطة ايمان نجات يافت، بايد به شيوه‌اي كه در موعظه بالاي كوه آمده، زندگي كند (متي فصل‌هاي 5 تا 7). شهروندان ملكوت خدا از درِ تنگ داخل مي‌شوند و پس از آن نيز در راه باريك راه مي‌پيمايند. انتخاب اولية ايشان روش زندگي‌شان را در اين جهان و مقصد نهايي‌شان را در عالم آينده تعيين مي‌كند.

5: مقايسة مَثَل با قسمت‌هاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.
كشف و بحث: هر يك از اين بخشها با اين مثل مشابه‌اند؟
الف) كداميك اول مي‌آيد، راه يا در؟
قرائت: لوقا 13:23-30.
يادداشتها: آيا اين دو راه، در پايان، منتهي به دو در مي‌شوند؟ يا اينكه اين دو در منتهي به دو راه مختلفِ زندگي مي‌شوند؟ آيا شخص يكي از اين دو راه را پيروي مي‌كند تا از يكي از اين درها داخل شود؟ يا از يكي از اين درها داخل مي‌شود تا بتواند به يكي از اين راهها پذيرفته شود؟ اين تجسم كه راهها اول مي‌آيند و درها در آخر، ميان مسيحيان و هنرمندان مسيحي عموميت بسيار يافته است.
برخي از مسيحيان به لوقا 13:23-30 متوسل مي‌شوند تا ثابت كنند كه راهْ اول مي‌آيد و منتهي به در مي‌گردد. عيسي مي‌فرمايد: «جِد و جهد كنيد تا از درِ تنگ داخل شويد. زيرا كه به شما مي‌گويم بسياري طلب دخول خواهند كرد و نخواهند توانست» (لوقا 13:24). اما ساختار جملات و چارچوب لوقا 13:23-30 كاملاً با جملات و چارچوب متي 7:13-14 متفاوت است. در متي 7، عيسي در باره «يك در» و «يك راه» سخن مي‌گويد، در حاليكه در لوقا فقط راجع به «در». در متي 7، عيسي در بارة ورود به ملكوت خدا از شكل كنوني‌اش در اين جهان و زندگي كنوني در ملكوت خدا بر روي زمين سخن مي‌گويد. اما در لوقا 13:23-30، در بارة استقامت و پايداري تا بازگشت خود و ورود به ملكوت خدا در مرحلة نهايي (زمان آخر) سخن مي‌گويد (ر.ش. متي 25:10).
در متي 7، «پيش» از اشاره به آن دو راه، به در اشاره مي‌كند. مضمون متن تأكيد دارد بر رابطة نزديك ميان در و راه. اما نمي‌گويد «در يا راه»، طوري كه گويي ترتيبشان قابل تغيير باشد. متن بروشني مي‌گويد «در و راه»، و نشان مي‌دهد كه در پيش از راه مي‌آيد!
در متي 7، منظور عيسي از دخول از در، مرگ شخص يا بازگشت خودش نمي‌باشد، بلكه انتخابي است كه شخص همين الان در زندگي انجام مي‌دهد. انتخاب اولية شخص در زندگي، تعيين‌كنندة راه و روش زندگي‌اش در اين جهان و نيز سرنوشت نهايي‌اش مي‌باشد! «در» مظهر انتخاب اوليه شخص در زندگي و «زندگي» مظهر راه و روش زندگي‌اش مي‌باشد.

ب) چند نفر در نهايت نجات خواهند يافت؟
قرائت: متي 22:14؛ روميان 9:27.
يادداشتها: عيسي فرمود: «طلبيدگان بسيارند و برگزيدگان كم» (متي 22:14). پولس مي‌فرمايد: «هر چند عدد بني‌اسرائيل مانند ريگ دريا باشد، ل'كن بقيت نجات خواهند يافت» (روميان 9:27). بخشهاي بسيار ديگري در كتاب‌مقدس هست كه خيلي روشن بيان مي‌دارند كه اشخاص بسياري انتخاب اولية نادرستي

خواهند كرد. ايشان حتي وقتي پي مي‌برند كه درِ فراخ و راه آسان منتهي به هلاكتشان مي‌شود، باز آن را انتخاب مي‌كنند. بااينحال، كتاب‌مقدس اين را نيز بسيار روشن بيان مي‌دارد كه آن عدة اندك ، يعني تعـداد كساني كه در نهايت نجات خواهند يافت، بسيار زياد خواهد بود! تعداد ايشان خارج از شمارش خواهد بود! مكاشفه 7:9 مي‌فرمايد: «و بعد از اين ديدم كه اينك گروهي عظيم كه هيچ كس ايشان را نتوانـد شـمرد، از هر امت و قبيله و قوم و زبان، در پيش تخت و در حضور بره به جامه‌هـاي سـفيد آراسـته و شـاخه‌هاي نخل به دست گرفته، ايستاده‌اند.»

ج) آن دو راهِ زندگي در اين جهان كدامند؟
قرائت: يوحنا 8:34؛ اشعيا 57:20-21.
يادداشتها: بسياري بر اين تصورند كه روش زندگي مردمي كه از درِ فراخ وارد مي‌شوند و در جادة آسان و پهن سفر مي‌كنند، آزادي بي‌حد و حصر و سعادت به‌همراه دارد، در حاليكه روش زندگي مردمي كـه از درِ تنگ داخل مي‌شوند و راه دشوار را در پيش مي‌گيرند، راهي است پـر از احكـام محدودكننـده، كسـالت، و غم ! كساني كه بر چنين بـاوري هسـتند، فقـط خـود را فـريب مي‌دهنـد. در واقع، اين به‌اصـطلاح آزادي و سعادتِ اين افراد، بسيار سطحي است. كتاب‌مقـدس بروشـني تعليم مي‌دهـد كـه مردمـاني كـه در گنـاه زندگي مي‌كنند، بردة گناه مي‌باشند! بدكاران مانند «امواج جوشيدة دريا» مي‌باشند كه «رسـوايي خـود را مثل كف بر مي‌آورند». اشخاصي كه در راه پهن و آسان سفر مي‌كنند، در واقع مانند اسيراني هستند كـه به گلوله‌هاي آهنين زنجيرشان كرده‌اند و براي ديگران بيگاري مي‌كنند.
دخول از درِ تنگ و سفر در راه دشوار و باريك گرچه مستلزم انكار نفس و تحمل سختي و كشـمكش و درد و رنج است، بخصوص بخاطر اينكه طبيعت گناه‌آلود هنوز بطـور كامـل مغلـوب نشـده، امـا مزمـور 119:165 چنين تعليم مي‌دهد: «آناني را كه شريعت تو را دوست مي‌دارند، سـلامتي عظيم اسـت و هيچ چيز باعث لغزش ايشان نخواهد شـد» (ر.ش. اول پطـرس 1:8-9). آن عـدة انـدك كـه از درِ تنـگ داخـل شده‌اند، «در هر چيز زحمت كشيده، ولي در شكنجه نيستيم؛ متحير ولي مـأيوس ني؛ تعـاقب‌كرده شـده، ليكن نه متروك؛ افكنـده شـده، ولي هلاك‌شـده ني» (دوم قرنتيـان 4:8-9). ايشـان «بـه عـزت و ذلت، و بدنامي و نيكنامي؛ چون گمراه‌كنندگان و اينك راسـتگو هسـتيم؛ چـون مجهـول و اينـك معـروف؛ چـون در حالت موت و اينك زنده هسـتيم؛ چـون سياسـت كـرده شـده، امـا مقتـول ني؛ چـون محـزون ولي دائمـاً شادمان؛ چون فقير و اينك بسياري را دولتمند مي‌سازيم؛ چون بي‌چيز، اما مالك همه چيز» (دوم قرنتيـان 6:8-10). زحمات سبك و موقت آنان براي ايشان جلالي ابدي را فراهم مي‌سـازد كـه فـوق از تمـام اين مشكلات است (دوم قرنتيان 4:17؛ روميان 8:18)!

د) آن دو مقصد پس از زندگي در اين جهان كدامند؟
قرائت: متي 3:12؛ 25:46؛ دوم تسالونيكيان 1:8-9؛ مكاشفه 14:9-11.
يادداشتها: آن دو مقصد يكي مجازات ابدي است و ديگري حيات ابدي. كساني كه انتخاب كرده‌انـد تـا از درِ فراخ داخل شوند و راه پهن و آسان را بپيمايند، بسوي هلاكت مي‌روند. هلاكت به‌معني هيچ شدن نيسـت، بلكه به‌معني عذاب و مجازات ابدي است. كسـاني كـه انتخـاب كرده‌انـد تـا از درِ تنـگ داخـل شـوند و راه باريك و دشوار را بپيمايند، در مسير حيات قرار دارند. راهِ انكار نفس منتهي به حيات در معنـاي كامـل آن در آخرزمان مي‌گردد. حيات اشاره دارد به برخورداري از نجات و مشاركت با خدا و مسيح در زمان حـال و پس از بازگشت او، در آسمان و زمين جديد، و شامل تمام بركات ناشي از اين مشاركت مي‌گردد.

6: تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
بحث: تعليم يا پيام اصلي اين مثل كدام است؟ عيسي مسيح ما را تعليم داد كه چه بدانيم يا به چـه ايمـان داشته باشيم و به ما تعليم داد كه چه باشيم يا چه بكنيم؟
يادداشتها:

الف) شرط ورود به ملكوت خدا هم جذاب است و هم دشوار. موعظه بالاي كوه تعليم مي‌دهد كه ورود به ملكوت خدا همراه با موقعيت‌هايي است كه هم مطلوب است و هم نامطلوب.
نتايج مطلوب اين است كه آناني كه وارد ملكوت خدا مي‌شوند مباركند: ملكـوت از آن ايشـان اسـت، تسلي خواهند يافت، وارث زمين خواهند شد، سير خواهند شد، و غيره.
نتايج نامطلوب اين است كه آناني كه وارد ملكوت مي‌شوند، مورد آزار و بدگويي قرار خواهند گـرفت و تعهداتي بر دوش خواهند داشت: ايشان بايد از عدالتي برخوردار باشند كه از عدالت فريسـيان افزونـتر است؛ بايد دشمنان خود را محبت نمايند و براي جفاكنندگان خود دعا كنند؛ نبايد رياكـار باشـند امـا در عين حال بايد حس تشخيص داشته باشند، و غيره. چـنين چيزهـايي نـامطلوب اسـت زيـرا بـا تمـايلات طـبيعي انسان در تضاد قرار دارد، نظير بي‌ميلي به انجام راستي، عصباني شدن، عدم تسـلط بـر رفتـار بـا جنس مخالف، انتقام‌گرفتن، و غيره (متي 5). ورود به ملكوت خدا به‌معني نجـات يـافتن اسـت، و عيسـي تعليم مي‌دهد كه نجات يافتن از يك سو بسيار جذاب اسـت، و از سـوي ديگـر مطلقـاً آسـان نيسـت! درِ ورودي بسيار تنگ است و بايد آن را يافت! و راهي كـه بـه آن مرتبـط اسـت، باريـك و دشـوار مي‌باشـد. درِ تنـگ معرف انتخاب اوليه‌اي است كه شخص مي‌كند و آن بازگشت (ايمان آوردن) ناميده مي‌شود. و راه باريـك و دشوار معرف روش زندگي است كه بدنبال بازگشت مي‌آيد و تقديس ناميده مي‌شود. بـه همين شـكل، درِ فراخ معرف عدم تمايل به بازگشت است و راه پهن معرف زندگي لجام‌گسيخته.

ب) شرط ورود به ملكوت خدا، بازگشت و تقديس است. در تنگ و راه باريك مظهر همين است. براي دخول از در تنگ، شخص بايد بسياري از چيزها را از خود بر كَنَد، نظير طمع به مـال و منـال زميـني، روح عدم بخشش، خودخواهي، و عادل شمردنِ خويش. لذا در تنگ مظهـر انكـار نفس و اطـاعت اسـت. راه باريك شبيه به گذرگاه دشوار ميان دو صخره است كه از هر دو سو بر عابر فشـار مي‌آورد. گرچـه از لحاظ روحاني از در تنگ داخل شـده اسـت، بقايـاي طـبيعت كهنه‌اش هنـوز حاضـر نيسـت خصوصـيات و عادات شرارت‌بار خود را كنـار بگـذارد و لـذا طغيـان مي‌كنـد. اين طـبيعت كهنـه تـا زمـان مـرگ مغلـوب نمي‌شود، بنابراين، ميان طبيعت كهنه و تازه كشمكشي تلخ در مي‌گيرد (روميان 7:14-25). امـا پـيروزي كامل تضمين شده است، زيرا شخص در تنگ را يافته و از آن داخل شده است، و راه گناهكاران را با راه عادلان عوض كرده است (مزمور 1). تصميم آگاهانـه و خـوب بـراي دخـول از در تنگ، معـرف بازگشـت است و سفر در مسير راه باريك، معرف تقديس (بازگشت روزانه).

ب) ضيافت بزرگ

قرائت: لوقا 15:14-24

1- درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: در اين داستان، عناصر منطبق با واقعيات زندگي كدامها هستند؟
يادداشتها:
اين داستان شبيه مَثَل جشن عروسي است، اما با آن متوازي نيست. عيسي اغلب مَثَل مي‌گفت. گاه همان مثل را در موقعيت‌هاي متفاوت بيان مي‌كرد، مانند مثل گوسفند گمشده (متي 18؛ لوقـا 15). گـاه نيز مثل‌هاي مشابه را در موقعيت‌هاي متفاوت بيان مي‌كـرد، ماننـد مثـل جشـن عروسـي و مثـل ضـيافت بزرگ. جشن عروسي، ضيافت بزرگي بود كه پادشاه در يك تالار عروسي برگـزار كـرد، و ضـيافت بـزرگ شامي رسمي بود كه صاحب‌خانه در خانه خودش ترتيب داد.

الف) دعوت اوليه. آيه 16 حاكي از آن است كه همه دعوت اوليه را پذيرفتند. هيچ ذكري به‌ميان نيامده از اينكه كسي دعوت را رد كرده باشد.

ب) دعوت دوم. اندكي پيش از آغاز ضيافت، ميزبان خادمي را فرستاد تا به دعوت‌شدگان بگويد كه بيايند، زيرا تمامي تداركات ضيافت تكميل شده بود. در پاسـخ بـه اين دعـوت دوم بـود كـه دعوت‌شـدگان شروع كردند به ارائة همه نوع بهانه‌هاي غيرموجه. همه آنان قول داده بودند كه بيايند، اما اكنـون از انجـام وعدة خود سر باز مي‌زدند. با توجه به تداركات بزرگي كه براي اين ضيافت ديده شده بود، عدول از تعهـد از سوي مدعوين اهانتي نابخشودني بود. اين نشان مي‌داد كـه دعوت‌شـدگان صـادق نبودنـد! آنـان پاسـخ مثبت داده بودند، در حاليكه منظورشان كاملاً بر عكس بود. به‌علاوه، بهانه‌هاي ايشان سطحي و دروغ بود. هيچكس پيدا نمي‌شد كه مزرعة گرانبهايي بخرد بدون اينكه آن را ديده باشد! حتي اگر هم قبلاً آن را ديـده بود، وقت كافي وجود مي‌داشت تا بعداً آن را دوباره ببيند. بـه همين شـكل، كسـي نمي‌توانسـت اين همـه گاو خريده باشد بدون اينكه اول آنها را آزموده باشد! و هيچكس هم پيـدا نمي‌شـد كـه تـازه ازدواج كـرده باشد و براي عدم شركت در يك ضيافت دليلي موجه داشته باشد، زيرا طبـق كتاب‌مقـدس، دو نفـري كـه تازه ازدواج كرده بودند، از وظايف نظامي و مدني و مذهبي در سـال اول ازدواجشـان معـاف بودنـد، امـا اين امر ايشان را از حق شركت و شادي در يك ضيافت محروم نمي‌ساخت (تثنيه 24:5)!

ج) دعوت سوم. ضيافت بر هم نخورد. آن مي‌بايست برگزار شود، آن هم در موعدي كه قبلاً تعيين شده بود! لذا براي آنكه ميهمان كم نباشد، خادم فرستاده شـد تـا محرومـان و مطـرودان را دعـوت كنـد. حتي دستور يافت كه ايشان را بياورد يعني دستشان را بگيرد و به ضيافت بيـاورد، زيـرا بعضـي از ايشـان نمي‌توانستند ببينند و بعضي ديگر نمي‌توانستند راه بروند. بالاخره، دستور يافت تا مردم را «به الحاح» (بـا اصرار) بياورد، يعني با نيروي متقاعدسازيِ قدرتمند و پرمحبت. او مي‌بايسـت ايشـان را بـه تـالار ضـيافت بياورد زيرا بعضي از آنان ممكن بود خود را كاملاً ناشايستة آمدن بدانند! بدينسان، تمـام تـالار ضـيافت پـر شد، همانگونه كه ميزبان خواسته بود!

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد اين مثل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينة اين مثل در لوقا 1:14-15 يافت مي‌شود. عيسي بـراي صـرف خـوراك بـه مـنزل يـك فريسيِ متشخص دعوت شده بود. او كمي قبل فرموده بود: «وقتي كه چاشت يا شام دهي، دوسـتان يـا برادرانَ يا خويشان يا همسايگان دولتمند خود را دعوت مكن، مبادا ايشان نيز تو را بخوانند و تـو را عـوض داده شود. بلكه چون ضيافت كني، فقيران و لنگان و شلان و كوران را دعوت كن كه خجسته خواهي بـود

زيرا ندارند كه تو را عوض دهند و در قيامت عادلان، به تو جزا داده خواهد شد» (لوقا 14:12-14). اين بدان معنا نيست كه ما نبايد هرگز دوستان و خويشانمان را دعوت كنيم. بلكه منظور اين است كه دعـوت از محرومان جامعه، بركت بزرگتري در بر دارد.

يكي از حضار كه سر سفرة آن فريسي متشخص نشسته بود، اظهار نظر كرد كه هـر كـه در ضـيافت ملكوت خدا بنشيند، مبارك است. آنگاه عيسي اين مثل را بيـان كـرد تـا بـه او و بـه همـه بگويـد كـه مهم، دريافت دعوت نيست، بلكه اين است كه آيا به آن دعوت پاسخ مي‌دهيم يا نه! هر كه به اين دعوت پاسـخ مثبت دهد و آن را بپذيرد، واقعاً مبارك خواهد بود، اما هر كه اين دعوت را رد كند، هرگز وارد ملكوت خـدا نخواهد شد!

داستانِ مثل در لوقا 14:16-24 يافت مي‌شود.

توضيح يا كاربردِ اين مثل در لوقا 14:24 آمده است. هر كه دعوت شـده و آن را رد كـرده باشـد، هرگز وارد ملكوت خدا نخواهد شد. فقط آناني كه به اين دعوت پاسخ دهند و آن را بپذيرند، وارد ملكـوت خدا خواهند شد.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مَثَل

بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اساسي يا مربوط مي‌باشد؟

يادداشتها: جزئيات اساسي يا مربوط را بايد از چارچوب يا بخشهاي مشابه كتاب‌مقـدس تعـيين كـرد، زيـرا عيسي تمامي جزئيات را توضيح نداد.

الف) ضيافتِ بزرگ يك جزء مربوط است. اين تمثيل، همانند مَثَل جشن عروسي، بيانگر بركات بزرگ ملكوت خدا در آخرين مرحله‌اش ، به‌هنگام بازگشت عيسي مسـيح مي‌باشـد (ر.ش. مكاشـفه 19:7). آن بيانگر شاديِ ناشي از زندگي در آسمان جديد و زمين جديد اسـت، در جـايي كـه همـه بـا شـور و نشـاط، فرمانروايي خدا در مسيح را تصديق خواهند نمود. اين ضيافت اين تصوير را ارائه مي‌دهد كه ميهماناني بر سر سفره نشسته‌اند و سفره پر است از خوراك در تالاري بزرگ و پر از نور. در آنجا همه با يكـديگر و بـا ميزبان همصحبتي و مشاركتي شاد دارند. عناصر اين تمثيل را مي‌توان در بخشهايي نظـير مزمـور 23:5؛ اشعيا 25:6؛ متي 8:11-12؛ 22:1-14؛ 26:29؛ مكاشفه 3:20؛ 19:9 يافت.

سـؤال اين اسـت كـه «تـا چـه حـد مي‌تـوان اين عناصـر را تحت‌اللفظي برداشـت كـرد و تـا چـه حـد مجازي؟» پاسخ اين است كه عامل نمادگرايي در اين مثل‌ها حاكم است و اين امر بدان معني نيسـت كـه آن چيزهايي كه مَثَل‌ها نمادشان مي‌باشـند غـيرواقعي هسـتند. آسـمان جديـد و زمين جديـد همگي واقعي هستند! بركت و شادي نجات‌يافتگان در ملكوت خدا بسيار واقعي است! اينهـا همـه بطـور تحت‌اللفظي و لغوي واقعي هستند! اما بي‌فايده است كه در مورد معني جزئيات به خيـال‌پردازي متوسـل شـد، چـرا كـه كتاب‌مقدس نيز توضيح چنداني در خصوص معناي اين جزئيات نمي‌دهد، يا به‌عبـارت ديگـر، هيچ توضـيحي نمي‌دهد.

ب) دعوت‌ها. آنچه در خصوص همه مثل‌ها اهميت دارد، درك آن نكته يا پيام اصلي است كه منظور نظر عيسي مسيح بوده است. در اين مثل، سؤال اصلي اين است كـه «آيـا من دعـوت ورود بـه ملكـوت خدا را پذيرفته‌ام؟» آيا زندگي‌ام نشان مي‌دهـد كـه اين دعـوت را پـذيرفته‌ام و آيـا عملاً در راهِ اين تجربـة مبارك قرار دارم، و حتي به‌نوعي طعم آن واقعيت را اكنون در اين جهان مي‌چشم؟» هم مقدمة مثل (آيه 15) و هم نتيجه‌گيري آن (آيه 24) به اين سؤال اشاره مي‌كند! آنچه واقعاً مهم اسـت اين نيسـت كـه آيـا دعوتي دريافت مي‌كنيد يا نه ؛ مهم اين است كه آيا به اين دعوت پاسخ مثبت مي‌دهيـد يـا نه، پاسـخي كـه خدا طالب آن است و انتظارش را دارد.

4- تشخيص پيام اصلي مَثَل

بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟

يادداشتها:

مثل ضيافت بزرگ در لوقا 14:15-24 در بارة «شرايط ورود به ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.

پيام اصلي اين مثل اين است: «سر باز زدن از پذيرش دعوت پرفيض خدا براي دريافت نجات توسط فيض به‌واسطة ايمان، منجر به اين خواهـد شـد كـه شـخص از بركـات و شـاديهاي ملكـوت خـدا در تجلي نهايي‌اش بصورت آسمان جديد و زمين جديد محروم شود.»

«ورود به ملكوت خدا طبق شـرايط خـدا» يكي از ويژگيهـاي اساسـي ملكـوت خداسـت. شـهروندان واقعي ملكوت خدا به دعوت خدا پاسخ مثبت دادند و آن را پذيرفتنـد و آن گـاه كـه دعـوت شـدند، آمدنـد. وقـتي كـه خادمـان خـدا دستشـان را گرفتنـدِ و هدايتشـان كردنـد، مقـاومت نكردنـد. و وقـتي نـيروي متقاعدسازيِ پرمهر خدا ايشان را به داخل مي‌آوَرْد، به شك كردن در مورد دعوت پرفيض او ادامه ندادند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس

بحث: چگونه اين مثل را مي‌توان با مثل‌هاي دو پسر، باغبانان بدكار، و جشن عروسـي در مـتي 21 و 22 مقايسه كرد؟

يادداشتها: درست مانند آن سه مثل، مثل ضيافت بزرگ نـيز تعليم مي‌دهـد كـه مردمـاني كـه توبه‌نـاكرده و بازگشت‌ناكرده باقي مي‌مانند، به‌هنگام بازگشت مسيح وارد ملكوت خدا در تجلي نهايي‌اش نخواهند شد.

6- تعليم اصلي مثل را خلاصه كنيد
بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟
يادداشتها:

الف) شرط ورود به ملكوت خدا پذيرفتن و رد نكردنِ دعوت خداست. قوم طبيعي اسرائيل به‌عنوان قوم عهد خدا در طول عهدعتيق، دعوت خدا را رد كردند. دعوت پرفيض خدا نخست از سوي انبياي عهدعتيق و سرانجام توسط عيسي مسيح و رسولانش به آنان اعطا شد (آيات 16-20). به‌همين سبب است كه ايشان (افراد بي‌ايمان در ميان قوم طبيعي اسرائيل) هرگز حتي طعم ضيافت عظيم و نهايي را نخواهند چشيد ، يعني هرگز وارد ملكوت خدا در مرحله نهايي‌اش بصورت آسمان جديد و زمين جديد نخواهند شد! ايشان هلاك شده‌اند! حتي يك نفر از ردكنندگان نجات نخواهند يافت (آيه 24)!
اما وقتي قوم طبيعي اسرائيل عيسي مسيح را رد كردند، طرح خدا رها نشد يا مختل نگرديد! در سراسر دوران عهدعتيق، همواره ايمانداران واقعي در ميان يهوديان (و امت‌ها) بوده‌اند. و در طول خدمت زميني مسيح، ايمانداران واقعي نيز وجود داشتند. همواره بقيتي (باقيماندگاني) از قوم طبيعي اسرائيل وجود خواهد داشت كه ايمان مي‌آورند و نجات مي‌يابند! (اول پادشاهان 19:18؛ اشعيا 1:9؛ 10:22؛ متي 22:14؛ لوقا 5:31-32؛ 13:1-5؛ روميان 9:27؛ 11:5).

ب) روش هدايت مردم به ملكوت خدا از طريق محبت و متقاعدسازي است. خادم مي‌بايست محرومان را به تالار ضيافت بياورد. يعني مي‌بايست دستشان را بگيرد و به تالار ضيافت هدايتشان كند ، زيرا ايشان فقير و لنگ و شل و كور بودند و براي آمدن نياز به كمك داشتند. نتيجه عملي اين مثل اين است كه خادمان خدا بايد براي هدايت محرومان و ناتوانان جهان به ملكوت خدا، توجه خاصي نشان دهند.
سپس خادم مي‌بايست مردمي را كه در جاده‌ها در حال گذر بودند، به‌اِلحال (يعني با اصرار) به تالار ضيافت بياورد. يعني مي‌بايست از نيروي متقاعدسازيِ پرمحبت استفاده كند تا ايشان را به ضيافت بياورد، زيرا ايشان احتمالاً خود را كاملاً ناشايسته ورود به ضيافت مي‌شماردند. اين اشارة خاصي مي‌كند به مردماني كه از اول دعوت نشده بودند، يعني ملت‌هاي غير يهودي.
اين واقعيت كه خدا دعوت خود را طوري گسترش داد تا ملت‌هاي غيريهودي را نيز شامل شود، حائز اهميت است. قبلاً در عهدعتيق پيشگويي شده بود كه ملكوت خدا در ميان ملل غير يهود اشاعه خواهد يافت! (پيدايش 22:17-18؛ اشعيا 54:2-3؛ 56:3-8؛ 60:1-3؛ 65:1-3؛ مزمور 72؛ دانيال 2:34-35؛ 44-45) (آنچه در عهدعتيق مشخص نبود، اين بود كه اين امر به‌واسطة موعظة انجيل عيسي مسيح تحقق خواهد يافت و همطراز ملت طبيعي اسرائيل خواهد بود!). اينك اين امر با ظهور عيسي مسيح بصورت انسان، آغاز به تحقق نمود.

ج) كساني كه اين مثل را مي‌شنوند يا مي‌خوانند، ترغيب مي‌شوند كه واكنش نشان دهند. پيام اصلي اين مثل اين است كه به‌منظور ورود به ملكوت خدا، بايد به دعوت خدا واكنش مثبت نشان دهيد و آن را بپذيريد. دعوت پرفيض خدا را همين الان بپذيريد!

7- تعاليم اصلي مثل‌هاي مربوط به شرايط ورود به ملكوت خدا را خلاصه كنيد

تعليم: شرايط ورود به ملكوت خدا را فقط خدا تعيين مي‌كند، نه انسان.

الف) مثل در تنگ. متي 7:13-14. شرط خدا براي ورود به ملكوت، دخول از در تنگ و سفر در راه باريك و دشوار است. درِ تنگ بيانگر تصميم اوليه مبني بر بازگشت و ايمان آوردن به عيسي مسيح است. راه باريك بيانگر زندگي مبتني بر اعتماد و اطاعت و تقديس است، انطور كه در موعظه بالاي كوه تشريح شده است.

ب) مثل جشن عروسي. متي 22:1-14. شرط خدا براي ورود به ملكوت خدا، برخورداري از رداي عدالت است كه فقط خدا مي‌تواند و مي‌خواهد آن را بدهد. رداي عروسي به‌معني عدالت است كه خدا از روي فيض خود به كساني مي‌دهد و به حساب كساني مي‌گذارد كه به عيسي مسيح ايمان مي‌آورند.

ج) ضيافت بزرگ. لوقا 14:15-24. شرط ورود به ملكوت خدا پذيرش و رد نكردن دعوت اوست. سر باز زدن از پذيرش دعوت پرفيض خدا براي دريافت نجات از طريق فيض به‌واسطه ايمان، منجر به اين مي‌شود كه شخص از بركات و شاديهاي ملكوت خدا در تجلي نهايي‌اش بصورت آسمان جديد و زمين جديد محروم شود.